



حسام‌الدین دولت‌آبادی

طنین یا مرگ با مصدقشان همواره بلند بود و راستی بدترین شکستها این نوع شکست است که جامعه پاکباز امیدوار و مشتاق روزی بخود آید و ببیند که انتظارش هیچ بوده است اینگونه شکستهای روحی برای جامعه سنگین و ننگین است همچنانکه بعد از سالها انتظار و اشتیاق مردم دیدند بکف غیر از باد چیزی ندارند. یعنی همه آرزوها معدوم و امیدها مردود است نفتشان تعطیل و نعمشان منتفی گشته. جماعتی هم بر جان و مال و میهنشان آنگونه رسوخ کرده و ریشه دوانیده اند که چاره پذیر نیست.

مخصوصاً که شاهنشاه نیز بر عایت احترام افکار عمومی تمام افراد حتی مجلسین را بحماییت او تشویق و هر وقت از مجلس

دکتر محمد مصدق را میتوان یکی از ریاکارترین سیاستمداران ایران خواند. چه اینکه در دل مردم از راه خودنمایی و پراعدائی راه یافت و با تحریک احساسات پاک آنها که دلخوشی هم از سیاست بیگانگان نداشتند همه را بحماییت از عقاید و افکار فریبای خود دعوت و امیدوار کرد که با آزادی آنها مفهوم خواهد بخشید و حقوق واقعی ملی آنان را در نفت استیفا و دست بیگانگان را از گریبان نشان کوتاه خواهد ساخت. چنان در نیرنگ بازی، ریاه صحنه سازی عوام فریبانه مردم را گرم کرد که از خرد و کلان، بازاری و کاسب و همچنین دانشجویان پر شور دانشگاه حمایت جدی دید و این دسته‌های امیدوار فریب خورده بانتظار معجزه از پیشوا !!! همگی جمع شد

شورای ملی صدائی بلند میشد و لو بصورت سؤال جلوگیری میشد یکی دوبار هم که مجلس سنا و رجال سالخورده مجرب خواستند از مصدق پرس و سؤالی بکنند شاهنشاه آنها را متنبه ساخته و صریحاً گفتند اورا حمایت کنید.

تا اینکه نفت تعطیل و هزینه سنگین کارگاه آبادان از هر جهت بر خزانه مملکت تحمیل و دولت ناچار شد برای اولین بار دست به نشر اسکناس بزند و این کار منشاء و مبداء شکست پول گردید.

در تمام این جریانها حزب توده بکار خود مشغول و سازمان پشت پرده آنها بصف آرائی پرداخت. مصدق هم آنچه میکرد خود بخود موجب تقویت آنها شد.

آنگاه دست زد با انتخابات آزاد دوره ۱۷ و میخواست با اعزام بازرسان منتخب خویش افراد مورد پسند و دلخواه خود را بمجلس بیاورد و برای اینکار از خزانه تهی هزینه اعزام بازرسان و نظار را پرداخت و افرادی را هم به بازرسان توصیه کرد که کشتار سهمگین و خونبار را بلی یکی از نمونه های نارزانتخابات آزاد مصدق بود ولی آنچه کوشید اکثریتی برای خود از اینراه جمع و جور کند نشد. چنانچه به بهانه عزیمت به اروپا و آمریکا برای کار نفت انتخابات را بعد از آنهمه رفت و آمد و اعزام بازرسان و ناظر تعطیل کرد و خود رهسپار خارج شد و از ده استان کشورش استان بزرگ در انتخابات شرکت نکرد و مجلس را با نمایندگان تهران که لیست آنها مرکب از چند تن افراد بسته بخود او بود با

چهار استان و برخی شهرها تشکیل و آنها بمحض رسمیت یافتن مجلس يك اقلیت شجاع در آنجا ایجاد و با خود سرریها و استبدادهای پیشوا به مبارزه و مخالفت پرداختند.

اندک اندک اکثریت مردم با اینکه قبول شکست با آنها هم خود نمایی و تظاهر بر ایشان دشوار بود از اوضاع دلخسته و مأیوس شدند. اقلیت مجلس هم مفاسد آن حکومت دیکتاتوری را احساس و شروع به نقادی و مقاومت کرد.

این همان موقع بود که مصدق سپاه شکست خورده خود را برای تهدید و ارعاب اقلیت جلو مجلس کشید و خود آمد در میدان بهارستان بمردم مشتبه اعلام کرد که من با مجلس کاری ندارم بلکه روی سخن و ندای جانم باشماست و این اولین بار بود که يك مرد با اصطلاح ملی بمجلس شورای ملی که خونهای آزادگان و پیشوایان بزرگ مذهبی ایران بود اها نت کرد. بعداً هم آن رفتارندم کذائی را بر خلاف قوانین و مقررات مملکت برپا ساخت. و برای اینکه آزادی عقاید و افکار را کنترل نماید با یاران دغل خود مشورت کرد که مرکب چین مخصوص در استامپها بریزند تا معلوم شود چه افرادی در رفتارندم کذائی شرکت کرده و چه کسانی از آن بدعت سیاسی سرباز زده اند تا بعد بحسابشان برسد.

بنابراین هر چه بدعت در قوانین و انحراف از اصول در این کشور ایجاد شد منجمله اخذ اختیار برای جعل قانون و اجرای آن همچنین رفتارندم قلابی همه یادگار دگر

یکی از حوادث عجیب که در زمان شخص او در مجلس پیش آمد این بود که روزی عصر آقای شپرد سفیر کبیر انگلیس به بهانه دیدن عمارت و کتابخانه مجلس آمد بعمارت مجلس و عصر دیر گاه بدیدار پیشوا نایل شد که این موضوع بمناسبتی میان آقای سردار فاخر رئیس مجلس و آقای دکتر مصدق نخست وزیر طرح و مورد بحث قرار گرفت و امید دارم آقای اکبا تانی رئیس بازرسی وقت مجلس تاریخ و شرح آن ملاقات را ذیل این خاطرات نوشته در ضبط تاریخ کمک نمایند. بطور خلاصه پیشوای منفی یاف ریاکار یکقدم مثبت در کار کشور و حل مشکلات آن بر نداشت. همه را نوکر بیگانه خواند نفت راملی کرد اما چشمه های خروشانی که باید در آن جزء از زمان حداکثر محصول را بی بازار های دنیا برساند و ایران را از فقر مادی نجات دهد چشمه های خود و هزینه اش سر بار خزانه تهی کشور گشت و جای همه چیز در سنگرملی شدن نفت تیرهای تهمت و تکفیرهای سیاسی بهمه کس و همه جا پرتاب میشد. کار مقاومت با او هم بجهت بسیار دشوار مینمود چه اینکه مجلس شورای ملی اکثریت نداشت و مجلس سناراهم که عده ای رجال مجرب در آن بودند منحل کرد آنهم بدین صورت که جمعی از اراذل و او باش و جراید مخصوص من جمله باختر و شورش را گماشت که ناسزا بگویند و در عمارت مجلس شورای ملی را هم که آن زمان مجلس تشکیل سنا بود بر روی سناتور ها بستند. شاهنشاه نیز همانطور که اشاره شد با خونسردی عجیب و بردباری شکفت انگیزی خود را اذخالت

در آن غوغای و خیم حتی الامکان کنار گرفته و گاهگاه در مسافرتهاى شمال توقف فرموده و در اندیشه فردای مملکت نگران بودند. چنانچه مسافرت ایشان در اسفند ۱۳۲۹ بقصد معالجه از همین نگرانی اوضاع سرچشمه میگرفت و اگر مقاومت شدید مردم نبود که همسگان را از عالم روحانی عالیتقدیری مانند آیت الله میرسید محمد بهبهانی و افسران عالیقدر خدمتگذار و دیگر مردم را بدر بار روانه و بمقاومت واداشت. شاید اهل حضرت از فرط خستگی بدان مسافرت مبادرت می فرمودند اما از آن روز و حوادث هکرف آن دو مطلب مهم و مؤثر معلوم و مسلم گشت. یکی اینکه اکثریت قریب باتفاق مردم بهوش آمدند که خطری بزرگ مملکت را تهدید می کند و اگر غفلت نمایند سرنوشت میهن و زندگی خودشان معلوم نیست چه خواهد شد. دیگر اینکه پیشوا ۱۱ در این بار خواب ریاست جمهوری را دیده و به تعبیر آن امیدوار و خود را نزدیک میدید. چنانچه بعد از اینکه شاهنشاه بخواسته مردم و صرف نظر کردن از مسافرت تصمیم گرفتند دکتر مصدق که اصرار در مسافرت داشت بصورت قهر از در کوچک شمالی کاخ اختصاصی خود را بخارج افکند و با اینکه تا خانه اش فاصله زیاد نداشت بسیار بیمناک بود که میدان مردم او را دستگیر کنند و آزار دهند. بموقع است که یکی از حوادث آنروز در اینجا یادداشت نمایم تا خوانندگان بخوانند و آیندگان قضاوت نمایند که بر این کشور چه ها گذشته و اذلب پرتگاه حساس چگونه بمشیت الهی نجات یافته است. یکی از دستجات مؤثر و علاقمند کشور

که در حوادث سی سال اخیر با ما و علاقمندان بقاء این کشور همکاری صمیمانه داشتند صاحبان وسایل نقلیه اتوبوس‌های داخل شهر بودند که آنوقت بدست چندشکرکت و چندتن مرد درشیداداره میشد. آنروز پیش از ظهر آقای مصطفی شراره، مرحوم جیت ساز و چندتن دیگر از صاحبان اتوبوسها آمدند نزد این جانب و پیشنهادی جالب کردند که ما میخواهیم تمام خیابانهای اطراف کاخ اختصاصی را با اتوبوسهای شهری اشغال و نگذاریم دیگر وسایل نقلیه راه عبور داشته باشند تا عبور اتومبیل شاه غیر ممکن شود من تدبیر آنها را که در حدود قدرتشان بودستودم آنها نیز تمام اتوبوسهای خود را در خیابانهای کاخ و انستیتو پاستور، نشاط، سپه و پهلوی در دو قطار موازی گذاشتند که دیگر رفت و آمد اتومبیل مطلقاً ممکن نبود. بعد از ظهر هم که مردم از فسخ عزیمت شاهنشاه مطلع شدند مدتی طول کشید تا اینهمه اتوبوس بگاراژهای خود بازگردند. ارادل و او باش هم نمیدانم بدستور کی ولی شبانه ریختند در گاراژها شیشه تمام اتوبوسها را شکستند. این مطلب شاید تا حال در جائی ثبت نشده باشد ولی حقیقتی است که در آنروز و شب صورت وقوع یافته است.

بالاخره شاهنشاه بخواسته مردم آن روز از مسافرت بخارج صرف نظر کردند ولی پیشو ادنیال مقاصد خود را نهان کرد و حواریون که هوس حکومت در سر سودائی خود داشتند آرام ننشسته فعالیت می کردند غافل از اینکه مردم اندک اندک بهوش آمده و فهمیده اند که با حرف نمیشود مملکت را اداره کرد. عواملی کسه تماشاچی صرف بودند به دسته‌های فعال پیوسته - اقلیت مجلس را حمایت و سناتورهای همفکر را جمع و جور کرده ماهم که از روز نخست زمامداری مصدق معتقد نبوده و خوب میدانستیم که از آن مرد

خود خواه هیچگونه عمل مثبتی ساخته نیست در مرکز این فعالیتها مستقر بوده و در تمام طول زمامداری مصدق دوستان حوزه هفتگی دیر پای ما که در تمامی سوانح مملکت هنگام جنگ و بعد از عزیمت رضاشاه و دوران سلطنت پرحادثه شاهنشاه آریامهر دور هم جمع و فعالیت داشته ایم و این جلسات تا کنون هم مجتمع و برپاست الیهایه امروز علاوه بر اینکه نیازی بدان مایه فعالیت نیست در جمع ما هم افرادی مانند شادروان سید محمد صادق طباطبائی و برادر فقیدش حاج سید عبدالمهدی دکتر مهدی ملک زاده و عبدالحسین نیک پور سپهبد فضل الله زاهدی برحمت حق پیوسته. برخی هم مانند آیت الله دکتر سید حسن امامی امام جمعه تهران یا دکتر اقبال و مهندس شریف امامی که در دوران گذشته البته عنصر دائمی انجمن نبودند ولی بمناسبت شل و کارشان همفکری و گاهگاه در انجمن حضور می یافتند دیگر در عین همفکری از لحاظ خدمت بمملکت و شاهنشاه که با همدیگر توحید هدف داریم ولی ضرورت فعالیتی فعلا در کار نیست. اما آقایان سردار فاخر حکمت، امان الله اردلان (حاجی عز الممالک) دوستان ارجمند شیرازی: آقایان علی محمد دهقان، مهدی صدرزاده، امید سالار، صارمی، دکتر معدل و آقایان مهندس طباطبائی، دکتر طباطبائی، جلال الدین طباطبائی و این جانب حسام الدین دولت آبادی هفته یک روز جمعمان جمع است و از مصاحبت یکدیگر و دوستی ریشه دار خود در این دوران و انفسا لذت می بریم و مقاصد مقدس خودمان را در خدمت به شاهنشاه مفتخر فراموش ننموده بدان قائم و استواریم و در سقوط دولت مصدق و آمدن سپهبد زاهدی هسته اصلی فعالیت و اندیشه آن از این جمعیت بود که به زودی در این خاطرات ثبت خواهد شد. (ادامه دارد)